

قرامطه بحرین مسأله امامت

دکتر فاطمه جان احمدی دانشیار دانشگاه الزهراء
رضا دشتی دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

موضوع امامت اساسی‌ترین رکن اعتقادی شیعه و فرق آن است. قرامطه به عنوان شاخه‌ی شناخته شده از اسماعیلیه براساس اعتقاد به امامت محمد بن اسماعیل، نواده امام جعفر صادق (ع)، شکل گرفت. حامیان امامت محمد بن اسماعیل (مبارکیه) پس از مرگ او به دو گروه منشعب شدند: دسته‌ای ضمن انکار مرگ محمد بن اسماعیل او را هفتمین و آخرین امام که همان مهدی و قائم آخرالزمانی و یا الواعزم خواهد بود، دانستند. این گروه سلف قرامطه قلمداد می‌شوند و گروه دیگری که اقلیت‌اند با پذیرش مرگ محمد بن اسماعیل، سلسله امامت را در فرزندان و ذریه او جاری دانسته، در ائمه فاطمیان مصر تجلی یافتند. با شروع دوره کشف و اعلان ظهور عبیدالله المهدی اختلاف بر سر موضوع راهبری نهضت اسماعیلیه و امامت آن تشدید شد و قرمطیان با جدایی از پیکره اسماعیلیان فاطمی بر دعوت قدیم پای فشردند. تغییر خط مشی جدایی طلبان قرمطی این سوال اساسی را مطرح نمود که مبانی فکری قرمطیان درباره امام چیست؟ و تفاوت موضوع امامت قرمطیان با فاطمیان در چیست؟ تبیین فرضیات مطرح توصیفی - تحلیلی متکی بر آثار کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: امامت، اسماعیلیان، محمد بن اسماعیل، قرامطه بحرین، فاطمیان.

تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۱۰

E-mail: Janahmadi@Alzahra.ac.ir

مقدمه

جایگاه امام و نقش و کارکرد های گوناگون آن از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسایل ایدئولوژیک شیعیان بشمار می آید. امام در زمره شاخصه های اسماعیلیه در بالاترین جایگاه سلسله مراتب و ساختار اعتقادی و اندیشه سیاسی آنان قرار دارد. گرچه مراتب امامان در فلسفه‌ی نظری اسماعیلیان تقسیماتی متعددی دارد، لیکن همواره امام مستقر در جایگاه بی بدیل خود باقی مانده و با ویژگی معصوم منصوص و راهنمای مؤید من عندالله، بنیادهای اعتقادی بر او استوار می میماند. در بسیار از مواقع نیز جایگاه امام فراتر از مقام نبوت و ناطق قرار می گیرد، چنانکه هر یک از ادوار تاریخ زندگی بشر با ظهور یکی از نطقاً سامان می گیرد و با ظهور هفتمین امام پرده از حقایق درونی و سر محتوایی باطنی و مستور در قرآن شریعت و کلام ناطق برداشته و راه تاویل پی گرفته می شود داعی بزرگ اسماعیلی، ابویعقوب سجستانی، در تایید جایگاه تاویلی امام می نویسد: «ان دعوه الرسول کانت الی التنزیل و الشریعه و دعوه الوصی الی التاویل و الحقیقه» (سجستانی، بی تا: ۷۱).

بر بنیاد جدایی فکری و سیاسی قرامطه از اسماعیلیان عبیدی در دهه های آخر قرن سوم هجری برگشت فکری از مبانی نظری امامت نیز پدید آمد. چنانکه در فلسفه نظری اسماعیلیان قرمطی، امام جزئی از سلسله پیوسته نبوت تا آخرالزمان شد و در نهایت امامت قائم قرمطی است که پیش از پایان جهان و در آستانه‌ی رستاخیز جدید دوره‌ی معرفت محض روحانی را آغاز می کند. این قرائت از حوزه معرفتی اسماعیلیه نخستین فراتر رفت. تفاوت ها و تشابهات فکری در حوزه اندیشه ای میان قرمطیان و اسماعیلیان سوالات پرشماری را در حوزه ی اندیشه ای قرامطه پیش می آورد که پاسخ به آنها ضمن ایجاد مطالعه مقدماتی آرای قرمطیان پرداختن به مسأله ی امامت و تحلیل آراء فکری آنان و نهایتاً هدف پاسخ به این سوالات اصلی است که جایگاه نظری امامت در آراء متکلمان قرمطی چیست؟ سلسله مراتب ائمه نزد قرامطه چگونه بوده است؟ و سرانجام اینکه چه تفاوتی میان مفهوم امامت اسماعیلی قرمطی با مفهوم امامت اسماعیلی فاطمی وجود دارد؟ در میان تحقیقات موجود آراء اندیشمندانی چون دخویه، دفتری، واکر، هاینس و دیگران در باره قرامطه بازخوانی و مورد بررسی و نقد فرا خواهند گرفت.

گاهشمار قرامطه

گام آغازین خیزش قرامطه همان جدایی اسماعیلیه از پیکره اصلی شیعه اثنی عشری است. موضوع کیستی امامت و مصادیق آن در شکل‌گیری قرمطیان بسیار مؤثر بوده است. بارحلت امام صادق (ع) در

سال ۱۴۸ هجری و انتقال نص به محمد بن اسماعیل از سوی هواداران استقلال جریان نوینبید اسماعیلیه و به دنبال آن قرامطه تحقق یافت. پذیرفتن سلسله امامان و اقرار به حقانیت ذریه (تهامی ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۳۵۲) امام علی (ع) تا امام صادق (ص) قرمطیان و اسماعیلیه را در شمار شیعیان عام قرار داده است و همه ی فرق همسو در اعتقاد و نظام ایدئولوژیک مذهبی شیعه را گرد هم آورده است.

کار بست وازگان پربسامدی چون نص و وصایت (شهرستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۹۱) و ولایت و امامت بلافصل علی (ع) پس از نبی اکرم (ص) (مفید، ۱۳۳۰: ۴۲) همه فرق شیعه را در یک جهت قرار داد. بر اساس همین مفهوم عام فرقه های شیعه شکل گرفتند. این در حالی است که امام جعفر صادق (ع) با تئوریزه کردن مبانی اعتقادی تشیع به تثبیت هویت شیعه نایل آمد. این تلاش علمی ضمن تحکیم مبانی اعتقادی شیعه به افزایش نفوذ معنوی ائمه (علیهم السلام) هم منجر شد، لیکن رحلت امام جعفر صادق (ع) بنیادگذار نظام ساختارمند شیعه، نزاع بر سر جانشینی و اختلاف اعتقادی را دامن زد. هم عصر این تحول، شکل گیری فرق جدید (اشعری قمی، ۱۳۸۲: ۱۵۲ و بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۱۹) اجتناب ناپذیر می نمود. زیرا مدعیان امامت محمد بن اسماعیل متوفی و موسی بن جعفر (ع) برای اثبات حقانیت خود به تکاپو افتادند. در چنین شرایط پر رقابتی فرقه ی قرامطه به عنوان تالی اسماعیلیه نضج گرفت (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۱۲) گرچه برخی محققان معتقدند که قرامطه ابتدا حنفی الاصل بودند و سپس به اسماعیلیان متمایل شده اند (بزون، ۱۹۹۷: ۱۰۰ و لوئیس، ۱۳۶۲: ۱۷۲) از جمله ثابت بن سنان در شرح ابتدای کار قرمطیان و حمدان بن قرمط می نویسد: "در سال ۲۷۶ هجری در ابتدا قرامطه اعتقاد به مهدویت احمد بن محمد حنفیه داشتند چنان که از قول فرج بن عثمان نقل شده که او خود را داعی مسیح دانسته و او عیسی و کلمه و مهدی و او احمد بن محمد بن حنفیه و جبرئیل است" (ثابت بن سنان، ۱۹۷۱: ۱۹۰-۱۸۹). شایان کر است که براین مطلب نویسندگان سنی مذهب مخالف قرامطه هم چون مقریزی صحه گذارده اند (مقریزی، ۱۹۷۲، ج ۱: ۱۵۵) از آنجایی که قرامطه به امامت و مهدویت محمد بن اسماعیل خیلی پیشتر (از زمان رحلت امام جعفر صادق (ع)) اعتقاد داشتند در مقطعی کوتاه و احتمالاً در حرکتی راهبردی و مقطعی به مهدویت و نه امامت احمد بن محمد حنفیه گرایش یافتند؛ ولی از آنجا که مهدویت احمد بن محمد حنفیه با تردید های بسیاری مواجه شد و وعده ظهور او محقق نگردید، (بزون، ۱۹۹۷: ۲۶۰-۲۵۹) مجدداً به مهدویت محمد بن اسماعیل باز گشتند.

چگونگی جدایی و تشتت فرقه‌های شش‌گانه‌ای که پس از رحلت امام صادق (ع) و به دنبال مشاجره و بحث بر سر جانشینی امام (ع) شکل گرفت توانست در تبیین موضوع مفید واقع شود، زیرا که گروهی رحلت امام صادق (ع) را انکار کردند و گفتند: او نمرده است و باز می‌گردد و همو مهدی منتظر است. از آن روی که عبدالله بن ناووس یا عجلان بن ناووس رهبری این گروه را در اختیار داشت این گروه ناووسیه نام گرفتند. (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۰؛ بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۱۹؛ مؤلف مجهول، ۱۳۴۱: ۶۱) دسته‌ای دیگر مدعی شدند که پس از امام صادق (ع)، امامت به فرزند ارشدش اسماعیل رسیده. اینان با انکار مرگ اسماعیل، شایعه مرگ او را در واقع فریب دادن دشمنان وی دانستند. این گروه هم چنین مدعی شدند اسماعیل نمی‌میرد تا هنگامی که برای رسیدگی کار مردم قیام کند. استدلال این گروه آن بود که امام صادق (ع) از امامت او خبر داده و این در حالی است که امام جز حق نمی‌گوید و بنابراین نمی‌توان پذیرفت که اسماعیل در گذشته باشد. این گروه را اسماعیلیه خالصه و برخی اسماعیلیه واقفه نامیده‌اند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۴؛ نوبختی، ۱۳۵۵: ۶۸؛ مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۴۹).

گروهی دیگر نص امامت بر محمد بن اسماعیل و به مبارکیه موسوم شدند. (قمی، ۱۳۶۰: ۸۳) گروه کم‌شماری هم به راهبری یحیی بن ابی‌الشمیط با پذیرفتن امامت محمد بن جعفر معروف به دیباج، برادر کوچکتر و تنی امام موسی کاظم به شمیطیه یا سمیطیه خوانده شدند. (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۷، بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۴؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۱۱۵) لیکن قیام ناموفق محمد دیباج در سال ۲۰۰ هجری بر ضد مأمون عباسی و مرگ زود هنگامش در ۲۰۳ هجری بر غائله شمیطیه پایان داد (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۱۳).

گروه دیگری که بیشتر پیروان امام جعفر صادق (ع) را شامل می‌شدند با پذیرش نص امامت عبدالله افطح، برادر تنی اسماعیل به افطحیه یا فطحیه خوانده شدند، که به دلیل مرگ زود هنگام عبدالله افطح یعنی حدود هفتاد روز پس از رحلت پدرش به شیعیان امام موسی بن جعفر (ع) پیوستند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۲؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۰۲-۱۰۳؛ بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۴، ۳۹، ۳۲۴).

جماعتی پرشمار دیگری نیز از یاران و پیروان امام جعفر صادق (ع) با پذیرش نص امامت موسی بن جعفر (ع) با او بیعت کردند و بر استمرار امامت منصوص اثنی‌عشری پای فشردند. شمار آنان پس از درگذشت عبدالله افطح بیشتر شد. حمایت بسیاری از شاگردان و مریدان امام جعفر صادق (ع) چون هاشم بن الحکم و مؤمن الطاق از امامت موسی بن جعفر (ع) بر کثرت پیروان امام کاظم (ع) افزود (نوبختی، ۱۳۵۵: ۸۰؛ بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۵).

از میان این شش گروه، اسماعیلیه خالصه که بر امامت اسماعیل توقف کردند و ملل و نحل نویسان آنها را واقفیه نامیدند و مبارکیه که بر امامت محمدبن اسماعیل تأکید ورزیدند از سبقت برخوردارند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۳). برخی محققان معتقدند که میان شش فرقه ای که بعد از رحلت امام جعفر صادق (ع) بوجود آمدند، هیچکدام با اهمیت تر و تاثیرگذار تر از اسماعیلیه و بویژه مبارکیه نبوده اند (بزون، ۱۹۹۷: ۱۰۳).

طرفداران امامت محمدبن اسماعیل که بر خلاف اسماعیلیه نخستین یا اسماعیلیه خالص به توقف سلسله ی امامت در اسماعیل عقیده نداشتند و معتقد بودند امامت پس از اسماعیل به هیچ کدام از برادران او نمی رسد و اصولاً در سلسله ی امامت انتقال آن از برادر به برادر - مگر در مورد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) - درست نیست همان مبارکیه بودند که نام خود را از یکی از موالی اسماعیل و یا از خود اسماعیل اخذ کرده اند (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۱۵).

پس از مرگ محمدبن اسماعیل در سال ۱۹۳ هـ.ق طرفداران امامت او به دو گروه منشعب شدند: گروه اکثریت منکر مرگ او شدند و ضمن اقرار به امامت او محمد بن اسماعیل را هفتمین و آخرین امام از دور هفتم دانستند و او را به عنوان مهدی موعود یا قائم انتظار دانستند. این جماعت را می توان پیشگامان قرامطه دانست و گروه دیگری که اقلیت را تشکیل می دادند با پذیرفتن مرگ محمدبن اسماعیل معتقد به ادامه ی سلسله ی امامت در ذریه او شدند که این گروه پیشگامان فاطمیان مصر بشمار می آیند (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۲۳). از این پس سه گروه اصلی و دو گروه فرعی از قرامطه متناسب با حوزه های جغرافیایی قابل تشخیص اند: نخست قرامطه ی شمال موسوم به قرامطه سواد کوفه اند که نامبردارانی چون حمدان و عبدان، دندان و آل مهرویه راهبری آن را بر عهده داشتند. دوم قرامطه خلیج فارس که به قرامطه بحرین موسومند و راهبر ایشان آل جنابی یا گناوی است و فرقه سوم قرامطه قطیف اند که در جنوب بصره استقرار داشته و ابوحاتم بورانی و ابوالفوارس راهبری آنها را بر عهده داشته اند (تامر، ۱۹۹۱، ج ۱: ۱۶۷). دو فرقه متاخر قرامطه شام هستند که متأثر از قرامطه عراقند (زکار، ۱۴۱۰: ۱۳۵-۱۴۱) و در دیگری قرامطه یمن هستند که بی تاثیر از تحولات قرامطه بحرین و قطیف نبوده اند (زکار، ۱۴۱۰: ۱۴۵-۱۴۶).

از میان این پنج گروه، قرامطه ی بحرین به رهبری ابوسعید جنابی (گناوه ای) موفق به تشکیل دولتی قدرتمند در سواحل جنوب خلیج فارس احسا و بحرین و مناطق هجر (هگر) و قطیف در سال ۲۸۶ هـ.ق. شد و مدت قریب به دو بیست سال، (۲۸۶-۴۷۰ ق.) در منطقه حکومت کردند و پیوسته با عباسیان

و فاطمیان و آل بویه و فاطمیان در کشمکش بودند(دخویه، ۱۳۷۱: ۳۰ و ۱۱۴؛ زکار، ۱۴۱۰: ۱۵۱-۱۵۷؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۱۵۴).

سلسله‌ی امامان و مفهوم امامت در آراء قرامطه

ناظر به شکل‌گیری بیناد فکری اسماعیلیه مبتنی بر امامت و چگونگی ترتیب سلسله مراتب آن که به دلیل فرهنگ دعوت متکی بر ستر و کتمان از پیچیدگی بسیاری برخوردار است، شاید نتوان تصویری دقیق از شاکله‌ی حقیقی تفکرات قرامطیان اسماعیلی بدست داد. لیکن متکی بر منابع تاریخی و کلامی می‌توان پذیرفت اصلی‌ترین بخش ایدئولوژی مشترک اسماعیلیان و قرامطه اصل امامت بوده است (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۰). هرچند بعدها درباره‌ی مصادیق و حوزه معرفتی امام اختلافاتی بروز کرد، لیکن اشتراکات در عصر خیزش و جدایی اسماعیلیه از اثنی عشریه بسیار بوده است. بانگاهی به کتاب فقهی دعائم الاسلام قاضی نعمان و یا دیگر آثار کلامی متکلمان اسماعیلیه چون کرمانی و سجستانی این موضوع تقویت می‌شود. بیشتر این منابع بر لزوم وجود معلم معصوم و راهنمای مؤید من عندالله برای هدایت انسان گم کرده راه تأکید ورزیده‌اند. به اقتضای اشتراکات فکری با جمیع شیعیان در آراء اسماعیلیه نخستین و قرامطیان امام نقشی بسیار عمیق و مؤثرتری از نبی اعظم (ص) بر عهده دارد. زیرا نبی آورنده و ارائه‌کننده ظاهر و امام ظاهر کننده‌ی باطن اشیا است و دعوت ناطق برای تنزیل شریعت است و دعوت وصی به تأویل و حقیقت منجر است (الکرمانی، ۱۹۸۷: ۴۴-۴۵).

به اعتقاد قرامطیان محمد بن اسماعیل نمرده است و در سرزمین روم میزید؛ همو مهدی قائم و خاتم انبیاء الوالعزم است. او کسی است که شریعت پیشین یعنی اسلام را نسخ و شریعت نوینی را ارائه می‌کند و به عنوان هفتمین امام از رسولان اولوالعزم و خاتم النبیین (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۴) در سرسلسله امامان بعد قرار می‌گیرد.

این قرائت متفاوت حد فاصل قرامطیان و فاطمیان است. باورداشت دوری بودن ظهور ائمه اسماعیلی و منسوخ کردن شریعت مهم‌ترین اصل فکری قرامطه بود. این باور موجب شد تا بسرعت دعوت قدیم اسماعیلیه فاطمی از اسماعیلیه قرامطی فاصله گیرد. بویژه در عصر ابوطاهر جنابی، (۳۰۱-۳۳۲ ه. ق) راهبر قرامطیان بحرین، که ضمن تقویت شایعه ظهور مهدی موعود با کاربست محاسبات نجومی پیش بینی قریب الوقوع ظهور مهدی را اعلام کرده بود، (بیرونی، ۱۴۲۲: ۶۴۷ و نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۵: ۲۳۴) همین اقدام عجولانه رفته رفته میزان فاصله‌گیری اسماعیلیان فاطمی از قرامطه را تسریع

کرد. بر مبنای این اقدام قرمطیان اعلام کردند در سال ۳۱۶ هـ ق. مهدی ظهور خواهد کرد و با ظهور او دوره‌ی اسلام به پایان می‌رسد و دور هفتم که دور پایانی تاریخ عالم است شروع خواهد شد. این ادعا که با عملیات ایذائی قرمطیان در حجاز و عراق آغاز شد بر تنفر عمومی جهان اسلام افزود (قاضی عبدالجبار، بی تا، ج ۲: ۶۰۰).

اعتقاد قرامطه درباره آغاز تاریخ مقدس بشر در هفت دور با حضور انبیاء و نیز تداوم نقش رسالت در وصی با توجیه تاریخی آن چنانکه می‌گفتند ابوطالب پرورش دهنده‌ی حضرت رسول (ع) بوده است و بعد از هر پیامبر یک امام وجود دارد که وصی اوست (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۲۱). این امام وصی، «اساس» یا «صامت» نامیده می‌شود. وصی نطقای شش گانه عبارت بودند از شیث برای آدم، سام برای نوح، اسماعیل برای ابراهیم، هارون یا یوشع برای موسی، شمعون برای عیسی و علی (ع) برای پیامبر (ص) اسلام که به عنوان اساس عمل می‌کردند (کرمانی، ۱۹۸۳: ۵۷۹-۵۷۵).

کتاب المقالات و الفرق به عنوان کهنترین منبع قرامطه (بدوی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۹۲) مروجان این عقیده را قائلان به امامت محمد بن اسماعیل یعنی قرامطه دانست و می‌نویسد: اینان گفتند پس از حضرت محمد (ص) امامان فقط هفت تن بودند. علی که هم [وصی] پیامبر بود و هم امام و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن [علی] و جعفر بن محمد و محمد بن اسماعیل بن جعفر بودند این امام اخیر الذکر هم امام قائم مهدی است...» (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۴؛ نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۲).

ناظر به ائمه هفت گانه‌ی فوق این فرقه‌ی فرعی اسماعیلی که فقط هفت امام را قبول داشتند «سبعیه» یا هفت امامی خوانده می‌شدند که بعدها در نیمه دوم قرن سوم هجری ایشان را قرمطیان نامیدند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۰۳؛ مشکور، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

فرهنگ ستر و تقیه در مطالعه گاهشمار ائمه مستور مشکلات بسیاری را فراهم کرده است. در بررسی مقدماتی این نکته محرز شد که نام اسماعیل بن جعفر در زمره ائمه هفت گانه قرامطه بر خلاف سایر فرق اسماعیلی مذهب مانند اسماعیلیه خالصه یا فاطمیان مصر نیست، لیکن قمی صاحب کتاب المقالات و الفرق چنین درج کرده است که: «محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق امام است، که مادرش کنیز بود و گفتند: اسماعیل در زمان حیات پدرش نامزد امامت شده بود؛ چون قبل از پدرش مرد، جعفر بن محمد، محمد بن اسماعیل را برای خود امام جانشین و وصی قرار داد از این رو او امام بر حق است و جز او کسی برای امامت شایسته نیست ... پیروان این عقیده به مناسبت نام پیشوایشان «مبارک» که غلام اسماعیل بن جعفر بود به نام «مبارکیه» خوانده می‌شوند و اینها کسانی بودند که به امامت محمد بن اسماعیل قائل و قرامطه خوانده شدند» (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۰-۸۱؛ نوبختی، ۱۳۵۵: ۶۵).

فرهاد دفتری معتقد است: «از آنچه نوبختی و قمی درباره ی قمرطیان نوشته، تفصیلات بیشتری را می توان درباره ی معتقدات اولیه اسماعیلیان استنتاج کرد. این نویسندگان از گروه اسماعیلی خاص دیگری از دوران خویش سخنی نمی گویند و روایات آنها مقدم بر قیام علنی عبیدالله به امامت و انشقاق نهضت در سال ۲۸۶ ه.ق. است. بنابراین نوشته قمرطیان که از مبارکیه جدا شده بودند، تعداد امامانشان را به هفت امام محدود می ساختند و از اینجاست که بعدها اسماعیلیه نام اضافی سبویه، یعنی هفت امامی، نیز شهرت یافتند. این هفت امام عبارت بودند از: علی بن ایطالب [ع] که هم امام و هم [وصی] رسول بود. حسن [ع]، حسین [ع]، محمد بن علی [ع]، جعفر بن محمد [ع]، و واپسین آنها، محمد بن اسماعیل بن جعفر [ع] که هم امام القائم مهدی و هم رسول محسوب می شد. آنچه مهم است اینکه هر دو مؤلف برای آنکه سلسله ی امامان را در هفت محدود سازند، چون از علی بن ایطالب [ع] شروع می کنند، نام اسماعیل بن جعفر را از رشته ی امامان مورد قبول قرامطه حذف می کنند. در نتیجه محمد بن اسماعیل امام هفتم این سلسله (یعنی قرامطه) می شود ... گمان می رود که عده ای از قمرطیان یا اسماعیلیان نخستین، اسماعیل را در سلسله امامان قرار می داده و عده ای دیگر نام او را از این سلسله حذف می کرده اند» (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۲۴).

نصیری در مقاله ی امامت از دیدگاه اسماعیلیان که در کتاب مجموعه مقالات اسماعیلیه آمده است نیز این نظر را مطرح کرده، می نویسد که: «بر اساس اختلاف انظار میان برخی انشعابات اسماعیلی [از جمله قرامطه]، گاه اسماعیل بن جعفر از سلسله [امامان] حذف می شود و در نتیجه امام علی (ع) و امام حسن (ع) هر دو در سلسله ی امامان قرار می گیرند و گاه وجود اسماعیل تغییری در وضعیت سلسله ایجاد می کند به هر حال، آنچه مسلم است در این دوره (دوره ی پیامبری حضرت محمد (ص))، محمد بن اسماعیل امام هفتم، امام متمم، اساس، صامت، وصی و ناطق دوره ی بعدی (دور هفتم که دور معادی آخر نامیده می شود) است (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

ناظر به این آراء این سؤال مطرح است که جایگاه اسماعیل در سلسله ی ائمه نزد قرامطه چگونه است؟

گرچه در پاسخ به این سؤال شهرستانی در جلد نخست کتاب الملل و النحل می نویسد: «... در موت اسماعیل اختلاف دارند بعضی گویند که در زمان حیات پدر وفات یافت و فایده ی تصریح کردن پدر به امامت او آنکه امامت از او به اولاد او برسد خاصه؛ چنانچه موسی بر هارون نص کرد و هارون در حیات برادرش موسی از عالم رفت - علیهما السلام - فایده ی نص انتقال امامت از او به اولادش می باشد» (شهرستانی، ۱۳۸۴: ۲۵۹). لیکن با بررسی تاریخ پیدایش قرامطه می توان دریافت که

قرمطیان نخستین معتقد بودند که اسماعیل و فرزندش محمد در زمره رسولان و امامانند و پس از جعفر بن محمد بداء حاصل شده و امامت به محمد بن اسماعیل سپرده شده است (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۴). به منظور تقویت این استدلال این روایت از امام صادق (ع) منقول است که فرمود: "برای خداوند هیچ بدائی همانند بداء در مورد اسماعیل ندیدم" (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۴).

قرامطه معتقدند که محمد بن اسماعیل نمرده و زنده مانده است و حیات دارد و همو امام قائم و خاتم پیامبران او العزم است (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۴). چون دوباره ظهور کند، شریعت جدیدی خواهد آورد که ناسخ شرایع قبلی و شریعت محمدی است. قرمطیان به هفت پیامبر صاحب شریعت یا او العزم معتقد بودند؛ یعنی نوح [ع]، ابراهیم [ع]، موسی [ع]، محمد [ص]، علی [ع] و محمد بن اسماعیل، که این اخیر را خاتم این سلسله می‌دانستند. از آنجایی که اسماعیلیان نخستین بر تمایز میان جنبه‌های ظاهری و باطنی کتب و احکام دینی تأکید می‌کردند، قرار دادن علی [ع] در زمره پیامبران می‌تواند ناشی از نقش تاویلی او و روشن‌کننده معانی باطنی شریعت محمدی بوده باشد (القرشی، ۱۴۱۱: ۱۳۱ و ۱۵۳).

حمیدالدین کرمانی و داعی ادریس عمادالدین قرشی اشاره ای به نسخ شریعت توسط امام هفتم ندارند بلکه معتقدند با قیام امام قائم معانی دین کشف و ظاهر شریعت رمزگشایی می‌شود (الکرمانی، ۱۴۰۷: ۴۵-۴۶؛ القرشی، ۱۴۱۱: ۱۴۵) به عبارتی محمد بن اسماعیل به عنوان هفتمین امام و صاحب کشف قائم بالفعلی است که وظیفه او نسخ دور ششم ائمه و نه ناسخ شریعت است (الکرمانی، ۱۴۰۷: ۹۴) و این هرگز به منزله نسخ شریعت حضرت محمد (ص) نیست. اما در تطور دور ستر و واگذاری بخشی از وظائف امام مستقر به مستودع قرائت مرتبه‌ی ناطقیه به ناسخ شریعت تبدیل شده است و قائم‌القیامه به امامی تغییر یافته که می‌تواند ناسخ شریعت پیشین باشد.

به نظر می‌رسد محمد بن اسماعیل به عنوان هفتمین امام دور نماینده کشف و مبین علم مستور بوده است و دست کم اسماعیلیه اصیل بر تارک شرایع او صحنه نگذارده اند. ادریسی معتقد است محمد بن اسماعیل هرگز چیزی از شریعت نبی اسلام (ص) نکاست، بلکه بر حفظ و گرمای داشت آن تأکید ورزید (القرشی، ۱۴۱۱: ۲۰۷). با وجودی که دانسته است که داعی ادریس متوفای ۸۷۲ هجری است و دست کم ۴۰۰ و اندی سال با حمیدالدین اختلاف زمانی دارد، لیکن دعاوی او بر گرد عدم ترک شریعت محمد بن اسماعیل بسیار بر آراء حمیدالدین و پیش از او قاضی نعمان منطبق است (التمیمی المغربی، ۲۰۰۵: ۶۷، ۷۴ و ۱۹۷۸: ۴۱۰). وی بر این باور است که او قیام به تکالیف خود دارد و محافظ مفروضات دینی بدون هیچ ترک و اهمالی نسبت به شریعت بوده است (القرشی، ۱۴۱۱: ۲۰۸). جایگاه غیرقابل

انکار محمدبن اسماعیل در مقام مهدی و قائم‌القیامه و ناطق‌دور هفتم و مُجد شریعت محمد(ص) و ناشر علوم ظاهر و باطن در فرهنگ اسماعیلیه نخستین بدرستی وجود دارد.

چرایی انشقاق قرمطیان از فاطمیان

چالش پیش روی شیعیان امامیه بعد از رحلت امام صادق (ع) و شکل‌گیری شش فرقه از شیعه، جامعه‌ای متفرق از شیعیان را در آستانه نیمه دوم قرن دوم هجری پدید آورد. توافق بر سر امامت محمد بن اسماعیل وجه مشترک قرمطیان و فاطمیان است (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۷۸-۸۴). این توافق چندان دوام نیاورد. زیرا پس از مرگ محمد بن اسماعیل بسرعت این گروه به دو دسته جدید منشعب شد. گروهی از آنها که اکثریت را تشکیل می‌دادند و سلف قرامطه محسوب می‌شوند، منکر مرگ محمد شدند و گفتند محمد نمرده و هفتمین و آخرین امام و مهدی موعود است. گروه دیگری که اقلیت را تشکیل می‌دادند و سلف فاطمیان مصر بشمار می‌آیند، با پذیرش مرگ محمد بن اسماعیل سلسله‌ی امامت را در فرزندان و ذریه او جاری ساختند (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۲۳ و صابری، ۱۳۸۴: ۱۱۱). گرچه بروز اختلاف میان فاطمیان و قرمطیان دستکم به نظر یک قرن بطول انجامید لیکن آغاز جدایی و اختلاف عمده میان قرمطیان بحرین و فاطمیان مصر که ناشی از همین تفاوت دیدگاه و قرائت از مفهوم امامت بوده پس از ادعای ظهور عیبدالله مهدی بعنوان نخستین امام کشف شده اسماعیلیه پس از محمد بن اسماعیل قرمطیان ظهور مهدی را که فاطمیان اعلام کرده بودند، دروغ دانستند و به عقیده آنها «ناطق آخر» بعدها ظهور خواهد کرد و تا آن زمان ایشان در انتظار ظهور او خواهند بودند (برتلس، ۱۳۴۶: ۸۵) براساس این تفکر از زمان درگذشت محمد بن اسماعیل تا تشکیل دولت قرامطه‌ی بحرین دوره‌ای صد ساله در ستر و کتمان امام قرمطی گذشت (جوینی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۵۲-۱۵۱). در خلال این دوره قرامطه با عدم پذیرش "امامت موروثی و بلاانقطاع" (Ivanov: 1940, 77-85) بسرعت مواضع خود را از فاطمیان جدا کردند و با قائل بودن به هفت امام و تلقی ظهور وی در دوره‌ی پایانی جهان و رمزگشایی از حقایق برای تمامی جهانیان (فرمانیان، ۱۳۸۹: ۱۸۹) بر دایره تفاوت‌های فکری میان قرمطیان و فاطمیان افزودند.

هرچند فاطمیان هم به دوره‌ی ستر ائمه از محمد بن اسماعیل تا ظهور عیبدالله مهدی قائل بودند و سلسله‌ای از حجت و دعوات اسماعیلیه و وظیفه ارتباط با مرکز رهبری سلمیه به عنوان کانون هماهنگ

کننده دعوت اسماعیلی را بر عهده داشتند، لیکن ادعای ظهور مهدی در دعوت اسماعیلیه مغرب بر آشکار کردن اختلاف میان اسماعیلیان فاطمی با قرامطه دامن زد. گام نخست موضع گیری قرامطیان پس از مرگ احمد بن عبدالله مستور و اعلان جانشینی پسرش حسین ملقب به زکی، المقتدی و الهادی اتفاق افتاد. وی منکر حجت بودن خود و پدراناش شد و بر دعوی امامت خود و پدراناش پای فشرد (صابری، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۱۷).

نویری تصویری روشن از آغاز اختلاف قرامطه با فاطمیان ارائه کرده است. وی می نویسد: «حمدان بن اشعث در ارتباط دائم با مرکز دعوت در سلمیه بود و چون در نامه های امام متوجه تعبیر غیر عادی که دلالت بر تغییرات مهمی داشت، گردید، به شک افتاد و عبدان را به سلمیه فرستاد تا به بررسی اوضاع بپردازد. عبدان نیز به محض رسیدن به آنجا دانست که «احمد بن عبدالله» وفات یافته و فرزندش حسین جانشین او شده است و چون عبدان با حسین دیدار کرد درباره ی کسی که او را به امامت می شناختند و نیز حجت او سؤال کرد. حسین در این مورد اظهار بی اطلاعی کرد و پرسید: پس در این صورت امام کیست؟» عبدان پاسخ داد: «او محمد بن اسماعیل بن جعفر صاحب الزمان است که احمد بن عبدالله بن میمون حجت و داعی اوست»، اما حسین این سخن را انکار کرد و گفت: «پدر من امام بود و اکنون من جایگزین او شده‌ام.» در آن هنگام عبدان به حقیقت حال قذاحیان پی برد و دانست که آنان مردم را فریفته و نام میمون را به عنوان حجابی قرار داده اند تا دشمنان خود را گمراه سازند و مردم را به سوی خود جذب کنند، (نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۵: ۱۸۹) از این رو به امر حمدان قرامط دعوات مناطق جمع شدند و او صورت واقعه را برای آنان بیان داشت و از آنان خواست که ارتباط را با سلمیه قطع کنند (نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۵: ۲۳۰) و لذا دعاه نیز ارتباط و مکاتبه شان را با سلمیه قطع کردند. اگر اطلاعات طبری را در این باره دقیق بدانیم و شرح ما وقع انشقاق قرامطیان را از پیکره اسماعیلیه به سال ۲۸۷ فرض کنیم (طبری، ۱۹۶۷، ج ۱۰: ۲۳-۲۵) این تطابق زمانی با مرگ امام ستر اسماعیلی و اعلان ظهور المهدی می تواند در درک شکل گیری قرامطه و اعلان استقلالشان مفید افتد. براساس همین می توان این ادعای مادلونگ را پذیرفت که پس از شورش حمدان علیه رهبریت اسماعیلیان سلمیه در سال ۸۹۹/۵۲۸۶ م. و غیبت بعدی وی اصطلاح قرامطه در خصوص گروه هایی از اسماعیلیان به کار رفت که به این نهضت پیوستند و در نهایت ادعای امامت خلفای فاطمی را مورد انکار قرار دادند (Madelung, 1978: v4/660).

باور اسماعیلیان فاطمی درباره امامت بلاانقطاع و اصرار بر درگذشت هفتمین امام یعنی محمد بن اسماعیل در سال ۱۷۹ ه.ق و تداوم امامت در ذریه او (Ivanov, 1940:63-65) با قرمطیان بسیار متفاوت بود. فاطمیان هم شروع دوره‌ای از امامان ستر از عبدالله بن محمد گرفته تا احمد بن عبدالله و حسین بن احمد و پس از او علی ملقب به عبیدالله مهدی که آغاز گر دوره‌ی کشف و بنیانگذار خلافت فاطمی مصر را پذیرفته بودند (لوئیس، ۱۳۶۲: ۸۹-۸۶) اما قرامطه با تفسیر جدیدی که از امامت ارائه دادند بر آیین جدیدی هم دعوی کردند. چنانکه قرمط ضمن این که خود را القائم بالحق (ابن خلدون، ج ۴: ۱۱۰) می‌دانست، می‌گفت، احمد بن محمد بن حنفیه، به ظهور او بشارت داده است. هم چنین کتابی آورده است که در آن از حلال و حرام گفته (ابن خلدون، ج ۴: ۱۱۱) و نمازهایی را واجب کرده که در هر روز پنجاه رکعت بوده است. وی مطابق اظهار منابع از هر کس که دعوت او را می‌پذیرفت یک دینار به نام امام می‌گرفت و بر پیروان خود نقبائی گماشته بود و آن نقباء را حواریان می‌نامید (ابن خلدون، ۱۹۸۸، ج ۴: ۱۱۱) تبلیغات قرمطیان و رویکرد ضد خلافت عباسیان آنان اعتباری شایسته برایشان به ارمغان آورد. چنانکه در کمتر از چند دهه پس از تشکیل دولت قرمطی در بحرین جنوب غربی، شمال و نواحی جبال ایران، جنوب عراق، یمن، شام و شمال آفریقا را درنوردید و سرانجام در سال ۲۹۷ با تشکیل دولت فاطمی در مغرب، قرمطیان مسیر تاریخی و مستقلانه خود را پیش گرفتند.

نتیجه

مطالعه و بررسی مساله پژوهش نشان داد پس از رحلت امام جعفر صادق (ع) گروهی از شیعیان معتقد به امامت محمد بن اسماعیل نوهی امام صادق (ع) شدند که پس از مرگ محمد بن اسماعیل بار دیگر به دو گروه اکثریت و اقلیت تقسیم شدند. قرمطیان با اعتقاد به زنده بودن محمد بن اسماعیل او را امام هفتم و اساس و وصی و سرانجام قائم القیامه نامیدند. ترک شریعت و ظهور قیامت فاصله مهمی را میان پیروان اسماعیلیه ایجاد کرد. زمانی این شقاق فزونی یافت که عبیدالله مهدی با دعوی امامت کشف به تقابل با قرمطیان پرداخت و آنان را در سال ۲۸۶ هـ با چالش بحران هویت مذهبی مواجه کرد. طولانی شدن عصر ستر و دعاوی حمدان اشعث و موضوع آیین جدید و قرائتی متفاوت از مذهب، قرامطه را در مسیری متفاوت قرار داد. تفکر تشکیل دولت در سواد کوفه و نهایتاً بحرین، اعتقادات استقلال طلبانه قرمطیان را دامن زد و ابوسعید جنابی دولتی قرمطی در بحرین و احسا تأسیس کرد که از حیث مشروعیت مذهبی با دولت فاطمیان در مغرب متفاوت بود. فاطمیان سلسله امامانی بلاانقطاع و

دائمی داشتند که سر سلسله آنها علی(ع) بود و امامتش از طریق عبیدالله المهدی موسس دولت فاطمی و پس از او در ۱۴ امام فاطمی در مصر تداوم یافت. گرچه دعوی عبیدالله به طرح دعاوی جدیدی از سوی حمدان قرمط انجامید اما زمانی فاصله میان اعتقادات اسماعیلیان و فاطمیان فزونی گرفت که جایگاه محمد بن اسماعیل در باورداشتهای قرمطیان تغییر کرد. تغییر مبنای فکری قرمطیان درباره امامت محمد بن اسماعیل و تداومش در امامان ستر بسرعت بر تحول ساختار فکری گروههای اسماعیلی در سواد کوفه و بحرین تأثیر نهاد و از آن پس قرمطیان و فاطمیان به موازات با دعاوی خاص خود به حرکت تقابلی خود را ادامه دادند.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۱) *تاریخ سیاسی اسلام*. ترجمه پاینده ابوالقاسم. چاپ هفتم. تهران: انتشارات جاویدان.
- ابن حزم اندلسی (۱۴۱۶) *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل*. تعلیق احمد شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۸۸) *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*. تحقیق خلیل شحاده. بیروت: دار الفکر، ط الثانية.
- ابن داعی حسنی رازی، سید مرتضی (۱۳۶۴) *تبصره العوام فی معرفه مقالات الأنام*. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: انتشارات اساطیر.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰) *المقالات و الفرق*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشعری، ابوالحسن (۱۹۶۹) *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۳۶۷) *الفرق بین الفرق*. به اهتمام مشکور، محمد جواد. چاپ چهارم. تهران: کتاب فروشی اشراقی.
- بزون، حسن (۱۹۹۷) *القرامطه بین الدین و الثوره*. بیروت، لبنان: موسسه الانتشار العربی.
- برتلز، ناصر خسرو و اسماعیلیان (۱۳۴۶) ترجمه آرین پور. تهران: بی نا.
- بیرونی، ابوریحان (۱۴۲۲) *الآثار الباقیة عن القرون الخالیة*. چاپ اول. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- تامر، عارف (بی تا) *القرامطه اصلهم-نشاتهم-تاریخهم-حروبهم*. بیروت: منشورات دارالمکتبه الحیاه.
- تامر، عارف (۱۹۹۱) *تاریخ الاسماعیلیه*. لندن، قبرص: ریاض الریس للکتب و النشر.
- تهامی، غلامرضا (۱۳۸۷) *فرهنگ اعلام تاریخ اسلام*. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ثابت بن سنان (۱۹۷۱) *تاریخ اخبار القرامطه*. تحقیق سهیل زکار. بیروت: دارالامانه و موسسه الرساله.
- جوینی، محمد (۱۳۷۵) *تاریخ جهانگشای جوینی*. تصحیح قزوینی، محمد. تهران: انتشارات دنیای کتاب.

- دخویه، میخائیل یان (۱۳۷۱) *قرمطیان بحرین و فاطمیان*. ترجمه امیرخانی، محمدباقر. تهران: انتشارات سروش.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۵) *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*. ترجمه بدره ای فریدون. تهران: انتشارات فرزانه روز.
- زکار، سهیل (۲۰۰۷) *الجامع فی اخبار القرامطه فی احساء، الشام، العراق. الیمن: دمشق، حلبونى*. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن احمد (۱۳۸۴) *الملل و النحل*. مصطفی بن خالد هاشمی عباسی. چاپ جلالی نائینی سید محمدرضا. چاپ پنجم. تهران: اقبال.
- سجستانی، ابویعقوب اسحاق (بی تا) *کتاب الافتخار*. تحقیق مصطفی غالب. بیروت: دارالاندلس للطباعه و النشر و التوزیع.
- صابری، حسین (۱۳۸۴) *تاریخ فرق اسلامی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.
- الطبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷) *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- کرمانی، حمیدالدین (۱۹۸۳) *راحه العقل*؛ تحقیق مصطفی غالب، الطبعة الثانية، بیروت: دارالاندلس، الطبعة الثانية.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۹) *درسنامه تاریخ و عقاید اسماعیلیه*. قم: نشر ادیان.
- قاضی عبد الجبار، (بی تا) *تثبیت دلائل النبوة*. جلد ۲. قاهره: دار المصطفی.
- لوئیس، برنارد (۱۳۶۲) *تاریخ اسماعیلیان*. ترجمه بدره ای فریدون. تهران: انتشارات توس.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۳۰) *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*. ترجمه چرندابی واعظ. چاپ دوم. تبریز: بی نا.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷) *فرقه های اسلامی*. ترجمه سری ابوالقاسم. تهران: انتشارات اساطیر.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۸۷) *فرهنگ فرق اسلامی*. با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی. چاپ ششم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مولف مجهول (۱۳۴۱) *هفتاد و سه ملت* (رساله ای در فرق اسلام در آثار قرن هشتم هجری) به اهتمام محمد جواد مشکور، چاپ دوم. تهران: مؤسسه ی مطبوعاتی عطایی.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۷۱) *نهضت قرمطیان*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مقربیزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۹۷۲) *اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*. ۳ جلد. تحقیق محمد حلمی محمد احمد. قاهره: المجلس الاعلی للشون الاسلامیه.

نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۵) *فرق الشیعه*. تصحیح آل بحر العلوم، محمدصادق. نجف اشرف: مکتب المرتضویه.

نصیری، محمد (۱۳۸۴) *امامت از دیدگاه اسماعیلیان*. مجموعه مقالات اسماعیلیه. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

نویری، شهاب‌الدین (۱۴۲۳) *نهایه الأرب فی فنون الأدب*. جلد ۳۳. قاهره: دار الکتب و الوثائق القومیة.

w.Ivanov, "*Ismailis and Qarmatians*"; JBBRAS, N.S.16.1940.

W.Madelung, "*karmati*", *Encyclopaedia of Islam*, E12. leiden, vol,4. 1978.